

خاستگاه ذکر خدا و عوامل تقویت‌کننده آن*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

«ذکر» به معنای توجه مجدد به چیزی است که انسان به آن علم و معرفت دارد، اما اکنون از آن غافل شده است. این یادکرد و ذکر، از کارکردهای قلب آدمی است. قلب قوه‌ای است که مرکز ادراکات عواطف و احساسات انسانی است. یادکرد، گاهی امری غیراختیاری در انسان است و اگر انسان هم بخواهد چیزی را از یاد ببرد، باز هم فراموشش نمی‌کند.

درجه یادکرد ما از دانسته‌ها، بستگی به درجه محبت و نفرت ما از آنها دارد. اگر تعلق خاطر، محبت و یا نفرت ما از چیزی عادی باشد، خیلی زود آن را فراموش می‌کنیم، اما اگر محبت و نفرت ما از چیزی شدید باشد، همواره در خاطره باقی می‌ماند. از این رو، ایمان و محبت اندک ما نسبت به خدا، ما را به فراموشی و غفلت از حضرت باری تعالی سوق می‌دهد. اما ایمان و محبت زیاد، هرگز هیچ عامل نمی‌تواند موجب غفلت یاد خدا در ما شود.

بندگان مخلص خدا، که پیوسته یاد خدا هستند، اگر هم عاملی موجب غفلت آنان از خدا شود، خدای سبحان و سائلی را فراهم می‌کند که از آنان غفلت درآیند و متوجه معبودشان شوند.

کلیدواژه‌ها: محبت، یاد خدا، محبت خدا، راه‌های تقویت یاد خدا.

ارتباط ذکر با عواطف و احساسات

از آنچه گفته شد روشن می‌گردد که ایمان و محبت اندک ما به خداوند باعث می‌شود که ما خداوند را فراموش کنیم و پیوسته به یاد او نباشیم و در نتیجه توجه و اشتغال به امور دنیوی و لذت‌های مادی و گرفتاری‌ها ما را از یاد خداوند غافل می‌کند. در این صورت انسان می‌تواند با زحمت و تلاش و با ایجاد زمینه‌ها و عوامل توجه به خداوند، یاد او را در دل خود زنده کند. اما کسانی که ایمان و محبتشان به خداوند شدید است، پیوسته به یاد خدا هستند و چیزی نمی‌تواند آنان را از یاد او غافل کند، چنان‌که فرد مصیبت‌دیده، مصیبت خویش را فراموش نمی‌کند و اطرافیان می‌کوشند با سرگرم کردن او به امور دیگر، از شدت توجهش به آن مصیبت بکاهند.

راه‌کارهای تقویت یاد خدا و استمرار آن

اگر خداوند به انسان لطف کند و به او توفیق دهد که ایمان و محبتش را به خداوند تقویت کند، در این صورت انسان پیوسته خدا را یاد می‌کند و نه تنها از یاد خداوند خسته نمی‌شود، بلکه از آن لذت هم می‌برد. مشکل ما این است که تعلق خاطر به امور دنیا و محبت‌های استقلال‌ی به دیگران، قلب ما را فراگرفته و ما را از یاد خدا غافل کرده است. برای رهایی از این غفلت و برای توجه به یاد خداوند، شرع مقدس و نیز اساتید اخلاق، راه‌ها و برنامه‌هایی معرفی کرده‌اند که اگر انسان به صورت منظم آن برنامه‌ها را اجرا کند، یاد و توجه خداوند در دل او زنده می‌شود و انسان به مرحله‌ای می‌رسد که ذکر خدا سرآمد برنامه‌های او می‌شود. در این هنگام انسان از یاد خداوند لذت می‌برد و در پرتو آن دلش حیات و طراوت می‌یابد. بهترین و اساسی‌ترین آن برنامه‌ها نماز است و از این رو خداوند درباره نقش حیاتی و اساسی آن در یادکرد خود

در جلسه قبل بخشی از مناجات‌ذکرین را بررسی کردیم. چنان‌که گفتیم، ذکر به معنای توجه مجدد به چیزی است که انسان بدان معرفت دارد و سپس از آن غافل می‌شود. آن یادکردی که پس از غفلت به وجود می‌آید، یکی از کارویژه‌های قلب است. روشن است که منظور از قلب در قرآن و روایات و نیز در عرف، عضو جسمانی صنوبری‌شکل درون سینه نیست، بلکه قوه‌ای است که مرکز ادراکات، عواطف و احساسات انسانی است. گاهی یاد کردن تبدیل به حالتی غیراختیاری در انسان می‌شود و اگر انسان بخواهد چیزی را از یاد ببرد، باز هم فراموش نمی‌کند و خودبه‌خود به یاد آن می‌افتد. البته ما درصدد تحلیل روان‌شناختی این حالت نیستیم، اما به‌اجمال می‌توان گفت: هنگامی که انسان تعلق خاطر فراوانی به برخی از دانسته‌هایش داشته باشد، یا به سبب آنها رنج و ناراحتی شدیدی به او دست دهد، این محبت یا تنفر شدید موجب می‌شود که آن چیز در خاطر انسان بماند و از یاد او نرود. طبیعی است که یادکرد مصائب و امور تنفربرانگیز ناراحت‌کننده است، اما گریزی از آنها نیست. این حالت تقریباً غیراختیاری است. در غیر این دو حالت، انسان گاهی به زحمت دانسته‌های خود را به یاد می‌آورد و اگر تمرین نداشته باشد و مکرر بدان توجه نکند، آن را فراموش می‌کند. بنابراین درجه یادکرد ما از دانسته‌ها بستگی به درجه محبت و نفرت ما از آنها دارد. اگر تعلق خاطر، محبت و یا نفرت ما از چیزی عادی و معمولی باشد، ممکن است خیلی زود آن را فراموش کنیم، گره با تمرین و توجه مکرر به یاد ما می‌ماند؛ اما اگر تعلق خاطر، محبت و نفرت ما از چیزی شدید باشد، آن چیز در خاطر ما باقی می‌ماند و حتی اگر ما بخواهیم آن را فراموش کنیم، از یادمان نمی‌رود.

برای پیشرفت انسان در کارهاست و اگر انسان از این طبیعت بهره‌مند نبود و عادت در او پدید نمی‌آمد، کارها برای او بسیار سخت و طاقت‌فرسا می‌شد. در حوزه شناخت، چون بسیاری از آموخته‌ها برای انسان ملکه و عادت شده‌اند، سخن گفتن و آموختن برای انسان آسان شده است. برای نمونه چون اذکار نماز برای ما ملکه و عادت شده‌اند، ما بدون تأمل و بی‌درنگ آن اذکار را از پی هم می‌خوانیم؛ وگرنه کار برای ما سخت می‌شد و وقتی بسم‌الله الرحمن الرحیم سوره حمد را می‌خواندیم، باید مدتی فکر می‌کردیم تا دیگر آیات آن سوره به یاد ما بیایند و در نتیجه وقت بسیاری صرف یادآوری واجبات و اذکار نماز می‌شد. البته عادت و ملکه شدن انجام نماز و عبادات دیگر آفت‌هایی نیز دارد؛ چه بسا انسان برحسب عادت و بدون توجه نماز بخواند یا عبادات دیگر را انجام بدهد که در این صورت نماز و عبادت او فاقد روح و خالی از توجه به خداوند و بدون تأثیر واقعی خواهد بود؛ از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ» (کلینی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ [برای پی‌بردن به ایمان شخص] به رکوع و سجود طولانی‌اش نگاه نکنید. ممکن است او به این کار عادت کرده باشد و ترک آن برایش ناراحت‌کننده و آزاردهنده باشد؛ بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری او بنگرید.

در روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «أَنْتَهُمْ وَصَفُوا رَجُلًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِحُسْنِ عِبَادَتِهِ، فَقَالَ: أَنْظُرُوا إِلَى عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يَجْزَى الْعِبَادَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ وَحُسْنِ الْأَدَبِ دَلِيلٌ عَلَى صِحَّةِ الْعَقْلِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۹)؛ اصحاب مردی را در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله ستودند که نیکو عبادت می‌کند. حضرت

می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴)؛ و نماز را برای یادکردن من برپا دار. شاید از این آیه بتوان استفاده کرد که یکی از حکمت‌های تشریح نماز این است که انسان به وسیله آن به یاد خداوند بیفتد و اگر خداوند نماز را واجب نمی‌کرد، چه بسا روزها می‌گذشت و ما به یاد خدا نمی‌افتادیم و او را فراموش می‌کردیم.

با توجه به اینکه ذکر مراتبی دارد و در آن شدت و ضعف هست، اگر کسی بخواهد بر کمیت و کیفیت یاد و توجه به خدا بیفزاید، باید علاوه بر واجبات، نمازها و عبادات مستحبی را نیز در برنامه‌های روزانه خود بگنجاند و بکوشد مستحبات نمازهای واجب را نیز رعایت کند، بخصوص نمازهای خود را در اول وقت اقامه کند. شاید یکی از اسرار تأکید بر ادای نماز در اول وقت این است که انسان عادت کند نزدیک وقت نماز به یاد خداوند بیفتد. علاوه بر آن کسی که مقید است نماز را در اول وقت بخواند، به گونه‌ای کارهای روزانه خود را برنامه‌ریزی می‌کند که مانع نماز او نشوند و از اول صبح به گونه‌ای برنامه‌های خود را تنظیم می‌کند که اول وقت ظهر به نماز ظهر اختصاص یابد و برای دیگر نمازهای واجب نیز چنین می‌کند. این نوع برنامه‌ریزی باعث می‌شود که انسان در طول روز به یاد خدا باشد و تقید به خواندن نماز اول وقت باعث دوام یاد خداوند می‌شود. وقتی انسان پیوسته به یاد خداوند باشد، با او انس می‌گیرد؛ چه آنکه، یکی از ویژگی‌های انسان این است که وقتی مکرر با کسی یا چیزی ارتباط داشت، با آن انس می‌گیرد و بدان خو می‌کند. طبیعت انسان خوپذیر است و از این رو وقتی در خانه‌ای زندگی می‌کند که در آن راحت است و همسایه‌های خوبی نیز دارد، برای او دشوار است که آن خانه را رها کند و در خانه دیگری ساکن شود.

طبیعت خوپذیری، خود عاملی حیاتی و بسیار مؤثر

اصفهان‌ی بود و چندین سال با آن مرحوم معاشرت و ارتباط صمیمی و تنگاتنگی داشت می‌فرمود: «اگر کسی برنامه‌های عبادی مرحوم اصفهان‌ی را مشاهده می‌کرد، می‌پنداشت که ایشان اهل درس و بحث نیست و فقط عبادت می‌کند.» ایشان از مرحوم اصفهان‌ی نقل می‌کرد که فرمود: «از خدا خواسته‌ام که تا آخرین روز عمرم این اعمال عبادی‌ام ترک نشود.» سرانجام نیز چنین شد و ایشان در آخرین روز حیاتش، پس از آنکه همه عباداتش را انجام داد و نافله شبش را نیز خواند، در حال سجده از دنیا رفت. با وجود این، آن مرحوم از نظر علمی شخصیتی ممتاز و بسیار برجسته بود و حاشیه ایشان بر کفایه و مکاسب از چنان علمیت و عمقی برخوردار است که سابقاً وقتی می‌خواستند از کسی امتحان اجتهاد بگیرند، از او می‌خواستند که قسمتی از آن دو کتاب را بخواند و معنا کند و اگر در این امتحان موفق می‌شد به او اجازه اجتهاد می‌دادند. باینکه آن مرحوم، آن دو کتاب اجتهادی و گرانسنگ را قبل از رسیدن به ۲۷ سالگی نگاهشته بود.

مرحوم آیت‌الله بهجت می‌فرمود: «مرحوم اصفهان‌ی پس از آنکه برنامه‌های علمی و برنامه‌های مفصل عبادی خود را به انجام می‌رساند و شب سر بر بالش می‌نهاد تا بخوابد، تا مدتی چنان می‌گریست و اشک می‌ریخت که بالش زیر سرش خیس می‌شد.» انسان وقتی حال خود را با چنین شخصیتی مقایسه می‌کند، به حال خود تأسف می‌خورد که آن شخصیت علمی و عارف ربانی به چه مقام و منزلتی دست یافت و ما از آن بی‌بهره‌ایم. شخصیتی که با وجود آن برنامه‌های عبادی و سوز و گداز و داشتن ذکر دایم بر لب و دل، از حکما و فقهای بسیار برجسته بود و شخصیت‌هایی همچون مرحوم علامه طباطبائی، آیت‌الله بهجت و آیت‌الله میلانی افتخار شاگردی او را داشتند. یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر در بندگی و عبادت

فرمود: به عقل او نگاه کنید؛ زیرا خدا روز قیامت بندگان را به اندازه عقلشان پاداش می‌دهد و ادب، دلیل درستی عقل است. برحسب دو روایت مزبور، عباداتی که صرفاً برحسب عادت و بدون حضور قلب و توجه انجام می‌گیرند، ارزش کافی و تأثیر واقعی ندارند. پس باید بکوشیم که نماز و عباداتمان را با توجه و حضور قلب انجام دهیم و علاوه بر توجه به کمیت آنها، بکوشیم بر کیفیت آنها نیز بیفزاییم. بی‌شک محبت به خدا و تقویت آن نقش مهمی در توجه به خدا در عبادات و یادکرد او دارد. از این رو، اولیای خدا که دل‌هایشان مالا مال از عشق و محبت خداست، برای عبادت مداوم و خالصانه خداوند سر از پا نمی‌شناسند. به گونه‌ای که مشاهده احوالات آنان برای افراد عادی شگفت‌آور است و احوالات آنان باورناکردنی می‌نماید.

نمونه‌هایی از عبادات بندگان سالک و دل‌باخته خدا

بایسته است که ما شرح حال پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و تربیت‌شدگان مکتب آنان و علمای بزرگ را مطالعه کنیم و بنگریم که چگونه آنان در کنار کارهای روزمره و برنامه‌های علمی خود به اعمال عبادی خویش می‌پرداختند. به حالات شخصیت‌های علمی بنگریم که چگونه در کنار اشتغالات علمی طاقت‌فرسا و آفرینش آثار علمی جاودانه و ماندگار، که به منزله کتاب درسی و یا منابع غنی علمی در اختیار ما قرار گرفته‌اند، برنامه‌های مفصل عبادی نیز داشته‌اند. یکی از آن شخصیت‌های بزرگ مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهان‌ی است که در کنار برنامه‌های علمی و تحقیق و تدریس علوم دینی، چندین ساعت از وقت خود را به عبادت و انجام مستحبات اختصاص می‌داد و از جمله مقید بود که هر روز زیارت عاشورا و نماز جعفر طیار را بخواند. مرحوم آیت‌الله بهجت، که از شاگردان مرحوم

حال بندگان خاص خدا و شب‌زنده‌داران و اهل ذکر است می‌خواند: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (سجده: ۱۶)؛ پهلوهایشان از بسترها [برای نماز شب] دور می‌شود، پروردگار خویش را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم
نقشی به یاد روی تو بر آب می‌زدم
هر مرغ فکر کز سر شاخ طرب بجست

بازش به طرّه تو به مضراب می‌زدم (حافظ)
آری! بندگان سالک خدا که با تمرین و ریاضت، خواسته‌ها و تمنیات را از دل زدوده‌اند، پیوسته یاد خدا دلشان را زنده می‌دارد و عشق و محبت به خدا خواب را از چشمشان می‌رباید و در فراق یار پیوسته می‌گیرند و اشکشان جاری می‌شود. سرآمد این بندگان خالص خدا حضرت شعیب است که از فراق معبود آرام نداشت و پیوسته می‌گریست. در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: شعیب از محبت خدا آن‌قدر گریست تا نابینا شد. پس خدا دیده‌اش را به او برگرداند. باز آن‌قدر گریست تا نابینا شد و باز خدا او را بینا کرد. باز آن‌قدر گریست تا نابینا شد و باز خداوند او را بینا کرد. پس در مرتبه چهارم خداوند به او وحی کرد: ای شعیب، تا کی به گریه خود ادامه می‌دهی؟ اگر از ترس آتش جهنم گریه می‌کنی، من تو را از آن امان دادم و اگر از شوق بهشت می‌گیری آن را به تو بخشیدم. شعیب گفت: ای خداوند و سید من؛ تو می‌دانی که من از ترس جهنم و شوق بهشت گریه نمی‌کنم، بلکه محبت تو با قلبم گره خورده است. پس نمی‌توانم صبر کنم و پیوسته گریه می‌کنم تا به لقای تو نائل شوم و تو را مشاهده کنم. سپس خداوند به او وحی کرد: پس من کلیم خود، موسی بن عمران را به سوی تو می‌فرستم تا به تو

خدا، مرحوم حاج شیخ غلام‌رضا کوچه بیوکی (یزدی) است که کتاب تندیس پارسایی در شرح احوالات ایشان نوشته شده است. آن مرحوم تا نود سالگی منبر می‌رفت و حافظ قرآن بود و بیشتر مطالب منبر او را آیات قرآن و نکات تفسیری تشکیل می‌داد و گاهی با سوز و گداز چند بیت شعر از دیوان حافظ را نیز می‌خواند. بنده به یاد دارم که در زمان کودکی که در مجلس وعظ آن مرحوم حاضر می‌شدم، آن پیرمرد نودساله مکرر با سوز و گداز و حال خاصی این دو بیت را می‌خواند.

گر کسان قدر می‌بدانندی
شب نخفتی و رز نشانندی
پای هر خوشه‌ای کنیزک ترک

بشنانندی مگس پرانندی
این اشعار چون سایر اشعار عرفانی دربرگیرنده معانی ناب عرفانی است و واژه «می» در آن به معنای شراب معمولی نیست؛ بلکه به معنای غلبه عشق به معبود و ذوقی است که از آن عشق به سالک دست می‌دهد و پراندن مگس‌ها از انگوری که از آن می‌عشق و معرفت به دست می‌آید، به معنای تهی کردن ذهن و دل از افکار و خواطری است که توجه انسان را به معبود ضعیف می‌کند. البته کسانی که اهل ذوق و عرفان هستند و به معانی خاص عرفانی واژگانی چون «می»، «مستی» و «خال» که بارها در اشعار عرفانی به کار رفته است التفات دارند، پی به محتوای والا و پیام ناب و معنوی چنین اشعاری می‌برند. از این‌رو عارفان بزرگی چون امام خمینی رحمته‌الله در اوج سلوک معنوی و لبریز شدن جام دلشان از عشق و محبت به معبود چنین اشعاری می‌سرایند و بدین وسیله از لذت خلوت و انس با معبود حکایت می‌کنند.

مرحوم شیخ‌غلام‌رضا یزدی پس از خواندن آن اشعار، با سوز و گداز خاصی این آیه شریفه، را که بیانگر

خدمت کند (مجلسی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۸۰-۳۸۱).
 مسلماً فقیهی چون آیت‌الله اصفهانی، با آن عظمت علمی و دقت و وسعت نظر، چون جویای رضای خدا بود، در کنار فعالیت‌های علمی، لحظه‌ای از بندگی خدا غافل نمی شد و پیوسته ذکر خدا را بر لب داشت و پس از آن، عبادت‌های طاقت‌فرسا، وقتی شب در بستر می‌آرمید، از شوق دیدار محبوب نمی‌آسود و در فراق یار چون ابر بهار اشک می‌ریخت. مسلماً چنین کسی در خواب نیز به یاد خداست، و خداوند نمی‌گذارد در آن حال نیز از یاد معبود و ارتباط با او غافل شود.

خداوند و الهام یاد خود به دل بندگان انس یافته با نکرش

کسانی که اهل بندگی خدایند و پیوسته به یاد او هستند، اگر زمینه‌های غفلت هم فراهم شود و عاملی بخواهد ذهن آنها را از یاد خدا منحرف کند، خداوند وسیله‌ای فراهم می‌آورد که از غفلت به‌در آیند و توجهشان معطوف به خداوند شود. البته آنان که ارتباطشان با خداوند قوی‌تر است، وقتی در آستانه غفلت قرار می‌گیرند، اشارتی کافی است تا قلبشان متوجه خداوند شود. اما کسانی که ارتباطشان چندان قوی نیست، خداوند با وسایل مؤثرتر و قوی‌تری چون بیماری و فقر آنان را به یاد خود می‌اندازد و غفلتشان را می‌زداید. به‌هرروی وقتی انسان اهل بندگی و اطاعت خداست، حتی اگر خودش هم متوجه نباشد و دچار غفلت شود، خداوند یادش را به قلب او الهام می‌کند. بر این اساس است که امام سجاد علیه السلام در ادامه مناجات خود می‌فرماید: «إِلَهِي فَأَلْهَمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَأِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْإِعْلَانِ وَالْأَسْرَارِ وَفِي السَّرَائِ وَالضَّرَائِ وَإِنْسَانًا بِالذِّكْرِ الْحَقِّيِّ وَأَسْتَعْمِلُنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ وَالسَّعَى الْمَرْضَى وَجَازِنَا بِالْمِيزَانِ الْوَفِيِّ»؛ خدایا، به ما

الهام کن که در خلوت و در جمع، و در شب و روز، و در ظاهر و باطن، و در حال خوشی و ناخوشی به یاد تو باشیم و ما را با ذکر پنهان مأنوس کن تا همواره دل ما به یاد تو باشد و ما را به عمل مخلصانه و کوشش پسندیده مشغول کن و ما را از میزان کامل بگذران.

انسان با ذکر لفظی و به‌ویژه در جمع نمی‌تواند با ذکر انس بگیرد و چه‌بسا در این صورت از روی عادت ذکر بگوید. انس با ذکر وقتی حاصل می‌شود که انسان از ژرفای دل به خداوند توجه یابد و در خلوت و پنهان از چشم دیگران با خدا ارتباط برقرار کند و به یاد او باشد. وقتی انسان با تمرین و ممارست و مداومت در ذکر، با خدا مأنوس شد، اگر لحظه‌ای خدا را فراموش کند، ناراحت می‌شود و احساس می‌کند که گم شده‌ای دارد. کسی که با ذکر خداوند انس نیافته، باید زمینه و آمادگی کافی را در خود فراهم آورد تا برای چند لحظه اذکاری چون سبحان الله، الله اکبر و الحمد لله را بگوید؛ اما آنکه با ذکر خدا انس یافته، لحظه‌ای نمی‌تواند ذکر خدا را رها کند و همواره ذکر خدا را بر لب دارد و با دل نیز به یاد خداست و اگر عاملی او را از ذکر خدا جدا کند، سخت ناراحت می‌شود. البته باید به یاد داشت که همه امور به دست خداست و اوست که باید دل انسان را با خود پیوند زند و قلب انسان را با نور هدایت و یاد خود زنده بدارد و توفیق انس یافتن با ذکر خویش را به او عنایت کند.

منابع

دیلمی، حسن، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب*، قم، شریف رضی.
 کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۷ق، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.